

باید برای معترضان جزوه‌ای

گروه؟

نویسنده:
حامد بیدی

تقدیم به تمام هم‌وطنان نازنینی که
از مشروطه تا امروز خونشان در اعتراضات خیابانی ریخته شده.

فهرست

مقدمه	۴
براندازی یا اصلاح‌طلبی؟	۸
چه باید کرد؟	۱۱
۱. نهادهای مدنی و اجتماع‌سازی	۱۳
حلقهٔ وصل مردم با حکومت	۱۵
ایجابی‌سازی مطالبات	۱۷
فعالیت داوطلبانهٔ گروهی	۱۸
کنشگری دیجیتال برای نهادسازی	۱۹
۲. آموزش علوم انسانی	۲۲
جلوگیری از آسیب پوپولیسم	۲۳
کنشگری دیجیتال برای آموزش	۲۴

- ۲۶ ۳. رواداری
- ۲۸ جلوگیری از چرخهٔ خشونت و تنفر
- ۳۰ کنشگری دیجیتال برای رواداری
- ۳۲ ابزارها و روش‌ها**
- ۳۴ ایده‌هایی ساده برای کنشگری مدنی
- ۳۵ ایده‌هایی برای نهادسازی و اجتماع‌سازی
- ۳۹ ایده‌هایی برای آموزش علوم انسانی
- ۴۱ ایده‌هایی برای رواداری و کنشگری خشونت‌پرهیز
- ۴۳ آخرش رأی بدهم یا نه؟!
- ۴۶ مؤخره**

مقدمه

امروز که تصمیم گرفتم نوشتن این جزوه را شروع کنم، رد صلاحیت کاندیداهای شاخص اصلاح طلب و میانه‌رو در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ پیام صریحی را به منتقدان و معترضان جمهوری اسلامی داده است. تبلیغات سرد انتخاباتی تازه شروع شده و فعالان سیاسی شب‌ها تا صبح در کلاب‌هاوس دربارهٔ وضعیت بغرنجی که پیش رو دارند گفت‌وگو می‌کنند. اگرچه در حال حاضر کمتر کسی از منتقدان جمهوری اسلامی از ایدهٔ «رأی دادن ایجابی» در این گفت‌وگوها حرفی به میان می‌آورد، اما همه می‌دانند در نهایت بخش قابل توجهی از مردم، هرچند اقلیت، به دفاع از جمهوری اسلامی پای صندوق رأی خواهند رفت و به همراه اصلاح طلبانی که کماکان انتخاب بین بد و بدتر و رأی دادن سلبی را تنها کار مؤثر می‌دانند، هواداران پرشمار ایدهٔ «تحریم انتخابات» را به چالش خواهند کشید.

انتخابات در ایران همیشه امری هیجانی بوده است. فیلتر بزرگ شورای نگهبان و محدودیت مدت زمان تبلیغات باعث می‌شود کل پروژهٔ انتخابات ریاست جمهوری به کمتر از یک ماه خلاصه شود. یک ماه فشرده، که کاندیدها سعی می‌کنند با هر ترفندی «احساسات مردم» را برانگیزند تا آن‌ها را پای صندوق‌ها بکشانند. اغلب خبری از ارائهٔ برنامه‌هایی با اهداف قابل اندازه‌گیری و اقناع منطقی منتقدان در این مدت زمان کوتاه نیست. برای همین در نبود

احزاب پایدار و با ایجاد دوقطبی‌های موقت، مردم از سال ۷۶ به بعد به افرادی رأی داده‌اند که حس کرده‌اند منتقد جدی‌تر «نظام» هستند. حال می‌خواهد کسی باشد که از فساد پسران هاشمی رفسنجانی (از اصلی‌ترین پایه‌های نظام) می‌گوید، یا کسی که وعده رفع حصر و مذاکره با آمریکا را می‌دهد.

متأسفانه بیشتر ما دم انتخابات بیدار می‌شویم و شروع می‌کنیم به بحث‌های داغ سیاسی درباره‌ی اینکه **رأی بدهیم یا رأی ندهیم!** بحث‌هایی که هواداران هر طرفش اغلب دموکراسی را به انتخابات تقلیل می‌دهند و تصور می‌کنند با رأی دادن یا رأی ندادن لزوماً گام بزرگ و مؤثری برداشته‌اند. درحالی‌که چندین بار نتیجه بی‌اثر یا کم‌اثر بودن ریاست جمهوری یک اصلاح‌طلب همسو با مجلس، یک اصولگرای یکپارچه با حاکمیت، و یک میانه‌رو در جدال با اصلاح‌طلب و اصولگرا را دیده‌ایم. همان‌طور که تبعات قهر با صندوق رأی را هم تجربه کرده‌ایم.

پس چه باید کرد؟ در این یادداشت نسبتاً بلند، تصمیم داریم به سهم خودم تلاش کنم پاسخی برای این سؤال کلیدی داشته باشم. برای پاسخ به این سؤال ابتدا مروری کوتاه بر ایده براندازی و ایده اصلاح‌طلبی خواهیم داشت و پس از آن از مسیر رسیدن به دموکراسی، آزادی و توسعه پایدار خواهیم گفت. درنهایت فهرستی از ایده‌های ساده‌ای را که هر شهروند می‌تواند بلافاصله پس از مطالعه این جزوه شروع کند را تدوین کرده‌ام. البته این ایده‌ها ضرورتاً

نافی سایر روش‌های کنشگری سیاسی نیستند و همین اهمیت آن‌ها را بیشتر می‌کند.

این یادداشت صرفاً تلاشی شخصی است برای دعوت به گفت‌وگوی عمیق‌تر دربارهٔ راه‌حل‌ها که توسط یک کنشگر و نه یک نظریه‌پرداز نوشته شده است. بسیاری از سرفصل‌های این نوشتار ممکن است برای اهالی مطالعه حرف تازه‌ای نداشته باشد و مرور راهکارهایی کلی باشد که اندیشمندان مختلفی بسیار مفصل‌تر و بهتر به آن پرداخته‌اند. اما در بخش‌های پایانی احتمالاً با پیشنهادهایی مواجه خواهید شد که کمتر به این شکل مطرح شده است و من امیدوارم بتواند نگاه خوانندگان را نسبت به فعالیت‌های روزانهٔ خود تغییر دهد و منجر به جنبشی فراگیر شود.

بیشتر از هر کسی خودم مشتاق شنیدن و خواندن نقدهای همگان هستم تا بیشتر بیاموزم. به‌واسطهٔ شغلم تصمیم دارم این کتاب را به‌مثابهٔ یک محصول زنده دیزاین کنم. به همین خاطر، پیش‌نویس کتاب را در دو نوبت به شکل محدود در اختیار دوستان و علاقه‌مندان گذاشتم و پس از دریافت بازخوردها، نسخهٔ فعلی را به‌صورت عمومی منتشر خواهم کرد. من همچنان منتظر دریافت بازخوردها برای تصحیح اشتباهات و تکمیل ایده‌ها برای انتشار نسخهٔ بعدی می‌مانم. از شما دعوت می‌کنم با هشتگ #چه_باید_کرد دربارهٔ

چه باید کرد؟ | جزوهای برای معترضان

این موضوع صحبت کنید و کمک کنید خرد جمعی درباره‌اش شکل بگیرد. در صفحه آخر، بیشتر در این باره توضیح داده‌ام.

در پایان این آغازنامه، جا دارد از دوستانی که پیش‌نویس این جزوه را مطالعه کردند و با بازخوردهای خود به پخته‌تر شدن آن کمک کردند سپاس ویژه‌ای داشته باشم. همین‌طور از حمید گودرزی که با همراهی ارزشمندش زحمت طراحی جلد این کتابچه الکترونیک را کشید و از علیرضا راستین‌کیا که لطفش برای ویراستاری شامل حال شد سپاسگزارم.

حامد بیدی

۸ خرداد ۱۴۰۰

براندازی یا اصلاح طلبی؟

دعوا بر سر رأی دادن بین بد و بدتر یا تحریم انتخابات یکی از اصلی‌ترین بزنگاه‌هایی است که شکاف بین شهروندان برانداز و اصلاح طلب بیشتر به چشم می‌آید. در این زمان طیف‌های متنوع کنشگران سیاسی منتقد نظام جمهوری اسلامی به دو دسته‌ی عامیانه‌ی برانداز و اصلاح طلب تقسیم می‌شوند. هواداران ایده‌ی اصلاح طلبی معتقدند بهترین راه تلاش برای تغییر همین نظام به نظام مطلوب است. درحالی‌که براندازان نظام فعلی را اصلاح‌ناپذیر می‌دانند و معتقدند باید از بنیان نظامی با قانون اساسی جدید بر پا کرد.

اگرچه اصلاح‌طلبان صاحب رکوردهای تاریخی در همراهی مردم پس از انقلاب هستند، اما ایده‌ای که زمانی درخشان می‌نمود، امروز سوسوزنان در حال خاموشی است. از نظر من تمرکز بر ورود به قدرت، نداشتن مرامنامه و اصول مدون، نبود برنامه‌ریزی بلندمدت و قدرت روزافزون اقتدارگرایان جزو اصلی‌ترین عواملی است که منجر شد ایده‌ی اصلاح طلبی در نهایت به بن بست برسد. شرح مفصل‌تر این موضوع را پیش‌ازاین در یادداشتی به‌عنوان «[چرا ایده‌ی اصلاح طلبی کار نمی‌کند؟](#)» در وب‌سایتم منتشر کرده‌ام که پیشنهاد می‌کنم آن را مطالعه کنید.

شاید به بن‌بست رسیدن ایده اصلاح‌طلبی و تکرار یک چرخه معیوب که دائماً کنشگران را به عقب می‌راند اصلی‌ترین علت اقبال بخشی از مردم از ایده براندازی باشد. واقعیت آن است که تجربه ایده براندازی در سال ۵۷ یک تجربه تاریخی ارزشمند به ما داده است. استفاده از تمام ابزارهای مرسوم براندازانه، از نافرمانی‌های مدنی و اعتصابات سراسری تا اعتراضات خیابانی، باعث شده بسیاری از مردم به فکر استفاده دوباره از این ابزارها با هدف براندازی نظام برآمده از آن انقلاب بیفتند. اما سابقه فعالیت‌های کنشگران سیاسی اپوزیسیون نیز کارنامه قابل‌دفاعی ندارد. جدا از آن، من معتقدم دلایل زیادی هست که باعث می‌شود ایده براندازی نیز به‌تنهایی منجر به رسیدن به شرایط مطلوب نخواهد شد. رویکرد سلبی براندازان، نبود احزاب محبوب مردمی، نادیده گرفتن هواداران جمهوری اسلامی، نادیده گرفتن ریشه‌های فرهنگی و ژئوپلیتیک عقب‌ماندگی و درنهایت اقتصادی بودن انگیزه براندازی از مهم‌ترین نکاتی است که باعث می‌شود کارآمدی ایده براندازی را بتوانیم به‌چالش بکشیم. در یادداشتی با عنوان «[چرا ایده براندازی کار نمی‌کند](#)» نیز به شرح کامل‌تر این نکات پرداخته‌ام که خواندنش خالی از لطف نیست.

اگر ایده‌های اصلاح‌طلبی و براندازی کارآمد نیستند، پس چه باید کرد؟ بسیاری از کارشناسان معتقدند شرایط بحرانی کنونی به‌خصوص از نظر اقتصادی به‌گونه‌ای است که تنها یک جرعه نظیر تجربه تونس ممکن است کشور را به

آتش بکشد. در چنین شرایطی مردم هزینه‌های بالایی متحمل خواهند شد و متأسفانه احتمالاً خشونت از آبان‌ماه ۹۸ هم بیشتر شود. در نهایت سؤال اینجاست که آیا می‌توان کاری کرد که شهروندان هزینه‌های کمتری متحمل شوند؟ در شرایطی که نه رأی دادن بین بد و بدتر می‌تواند چندان مؤثر باشد و نه اعتراضات خیابانی راه‌حلی پایدار است، شهروندان برای ساختن آینده مطلوب چه باید بکنند؟

چه باید کرد؟

در فصل قبلی مروری بسیار خلاصه داشتیم بر دلایلی که ایده‌های براندازی و اصلاح‌طلبی به نتیجه نرسیده‌اند. با توجه به اینکه به نظر نمی‌رسد کنشگران سیاسی این دو جریان در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بر مشکلات ریشه‌ای غلبه کنند، می‌توان گفت هواداران هر دو ایده فاصله بسیار دوری تا رسیدن به جهان مطلوب خود دارند. اگرچه نمی‌توان احتمال پیروزی هر جریان را به کلی نادیده گرفت. اتفاقات ناگهانی پیش رو، نظیر فوت رهبری برای اصلاح‌طلبان، یا فروپاشی اقتصادی برای براندازان از جمله فرصت‌هایی خواهد بود که اتفاقات پس از آن به هیچ‌وجه قابل‌پیش‌بینی نیست و ممکن است در سال‌های پیش رو شرایط به‌گونه‌ای پیش رود که اصلاح‌طلبان یا براندازان ناگهان قدرت را به دست بگیرند. اما من معتقدم در این صورت بازهم نه‌تنها مشکلی حل نخواهد شد، که بعید نیست اوضاع کشور از منظر دموکراسی، آزادی، امنیت، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار بدتر هم شود. چرایی آن را در آماده نبودن «زیرساخت اجتماعی» می‌دانم. اتفاقی که در سال‌های منجر به انقلاب اسلامی هم افتاد.

در این فصل ایده‌هایی به‌عنوان راهکار ارائه خواهد شد که لزوماً جایگزین و نافی ایده‌های اصلاح‌طلبی یا براندازی نیستند. بلکه لازمه رسیدن به جامعه مطلوب طی یک بازه بیست‌ساله تحت هر شرایطی است. در

واقع من از مطالعات پراکنده و تجربیات گذشته این‌گونه آموخته‌ام که چه با رویکرد اصلاح‌طلبانه و چه با روش‌های براندازانه، رسیدن به شرایط مطلوب به شکل «پایدار» بدون انجام این راهکارها ممکن نیست. از آنجاکه این زیرساخت اجتماعی را پیش‌نیاز مهم‌تری نسبت به «کنشگری سیاسی» می‌دانم، از عنوان «کنشگری مدنی» برای اشاره به این راهکارها استفاده می‌کنم. راهکارهایی که نو نیستند و بسیاری از کنشگران مدنی و اهالی مطالعه با آن‌ها آشنا هستند. من تنها آن‌ها را به بیان خودم بازگو کرده‌ام و در فصل بعدی بر مبنای آن‌ها به فهرستی از فعالیت‌های مؤثر کنشگرانه رسیده‌ام که هر شهروند می‌تواند پس از پایان مطالعه این جزوه، اجرای آن‌ها را شروع کند.

بنابراین به‌زعم من راه‌حل بسیار فراتر از بحث دربارهٔ دوگانهٔ عبث رأی دادن یا رأی ندادن است. راه‌حل اصلی نه لزوماً در اعتراض خیابانی است، نه محدود به تحریم انتخابات است و نه منحصر به رأی دادن به بد به‌جای بدتر. بلکه راه‌حل اصلی باید نگاهی پایدار به فردای تغییر داشته باشد. راه‌حل مسیری بیست‌ساله است که مردم فارغ از تحولات سیاسی مقطعی صبورانه باید بپیمایند. در این صورت اگر براندازان یا اصلاح‌طلبان هم موفق نشده باشند، زیرساخت اجتماعی شکل گرفته منجر به جامعه‌ای متعادل و پویا خواهد شد که در دنیای فناورانهٔ دهه‌های آینده، چندان وابسته به دولت‌های محلی برای رشد و پیشرفت نخواهند بود. در دنیای تمرکزگیزی که بانک‌های

مرکزی به لطف رواج رمزارزهای آینده قدرت قبلی خود را از دست داده‌اند، فرصت‌های تجاری فراتر از مرزهای سیاسی می‌رود و دیگر تیغ سانسور و خفقان نمی‌تواند جریان آزاد اطلاعات را قطع کند.

۱. نهادهای مدنی و اجتماع‌سازی

در باب اهمیت جامعه مدنی و شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) رسمی در قالب NGOها و NPOها و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و احزاب و رویدادهای اجتماع‌ساز و ... منابع فراوانی وجود دارد. مزایای زیادی در تشکیل و حمایت از نهادهای رسمی و گروه‌های مردمی غیررسمی می‌توان ذکر کرد اما اینجا بیشتر تأکید من روی «لزوم» شکل‌گیری این نهادها پیش از رسیدن به یک حکومت دموکراتیک است. به عبارت دیگر نهادسازی و اجتماع‌سازی^۱ نه به عنوان یکی از دستاوردهای یک جامعه دموکراتیک، که به عنوان پیش‌نیاز شکل‌گیری دموکراسی ضروری است. بدون نهادهای مدنی سرمایه اجتماعی شکل نمی‌گیرد و بدون سرمایه اجتماعی کنشگری سیاسی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب و پایدار برسد.

¹ Community Building

اگرچه تاکنون سمن‌ها و گروه‌های زیادی در کشور فعالیت داشته‌اند، اما هنوز از نظر کمی و کیفی با وضعیت مطلوب فاصله زیادی داریم. برای مثال در ایالات متحده بازای هر ۲۰۰ نفر یک سمن و در هند بازای هر ۴۰۰ نفر یک سمن وجود دارد^۲. در حالی که در ایران بازای هر ۱۵۰۰۰ نفر یک سمن داریم^۳. در کنار موانع جدی در شکل‌گیری سمن‌های رسمی، شاید اصلی‌ترین علت کم‌تعداد بودن و کم‌کیفیت بودن نسبی فعالیت نهادهای مردمی عدم آگاهی عمومی مردم در رابطه با اهمیت این موضوع در رسیدن به یک جامعه دموکراتیک پایدار است. در این بخش مروری خواهیم داشت به جوانبی از نهادسازی که برای ایجاد تغییرات بهینه و پایدار ضروری است. نکاتی که اگرچه حرف تازه‌ای نیست، اما یادآوری آن‌ها به‌خصوص به زبان دنیای دیجیتال در این مقطع بسیار مهم است.

یادآوری این نکته ضروری است که منظور من از نهادهای مردمی در این جزوه، لزوماً تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد رسمی نیست. بلکه هر گروه و جمعی از مردم که به‌صورت پیوسته و متمرکز به فعالیت اجتماعی، فرهنگی، صنفی و ... می‌پردازند، نوعی نهاد مدنی مؤثر می‌تواند محسوب شود.

^۲ <https://www.state.gov/non-governmental-organizations-ngos-in-the-united-states/>

^۳ <http://www.asretashakol.ir/News.aspx?Code=2668>

حلقه وصل مردم با حکومت

به‌زعم بسیاری از کارشناسان یکی از اصلی‌ترین دلایلی که اعتراضات مردمی در ایران به نتیجه نمی‌رسد، نبود احزاب قدرتمند و پایدار و کمرنگ بودن نقش نهادهای مردمی در هدایت آنهاست. در حال حاضر میان مردم و حکومت هیچ حائلی وجود ندارد که فشار بالا به پایین را تعدیل کند و فشار پایین به بالا را تقویت نماید. در واقع، نهادهای مدنی حلقه وصل مردم با حکومت هستند که از مردم برآمده‌اند و باید بتوانند به زبان حکومت با مسئولان گفت‌وگو کنند تا این «ارتباط» برقرار شود. این نهادها که هدایت آنها اغلب با همراهی متخصصان و طبقه نخبگان جامعه اتفاق می‌افتد، در تشخیص مطالبات، شیوه طرح مؤثر آنها، پیگیری آنها و چانه‌زنی بسیار مؤثرتر از شهروندانی منفرد از هم عمل می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر شهروندان عضو یک سمن با کمک نیروی هم‌افزایی و همچنین اعتبار کارشناسی متخصصان می‌توانند به شکل مؤثرتری از ابزارهای کنشگری مدنی، از تجمعات خشونت‌پرهیز گرفته تا پیگیری‌های حقوقی، بهره‌مند شوند. بنابراین یکی از کارکردهای مهم این گروه‌های مردم‌نهاد تبدیل تک‌صدا‌های بی‌قدرت و پراکنده و گاه متناقض و بلاتکلیف، به یک صدای یکپارچه با پشتوانه کارشناسی است. در این صورت هزینه‌های سرکوب نیز برای حکومت بیشتر

شده و نادیده گرفتن صداهای منتقد و معترض یا پیشنهاددهنده برای حکومت دشوارتر می‌شود.

البته آگاهم که بسیاری از کنشگران معتقدند در شرایط فعلی هرگونه فعالیت سازمان‌یافته مدنی سرکوب می‌شوند و هزینه‌های بالایی دارد و در این مورد مثال‌هایی از فعالیت‌های فعالان محیط زیستی یا جمعیت امام علی را می‌آورند. اتفاقاً از نظر من اصلی‌ترین مشوق سرکوب نهادهای مدنی تعداد کم آن‌ها و استقبال نسبی کم مردم از آن‌هاست! اگر تعداد نهادهای مدنی فعال ده‌ها برابر وضعیت کنونی بودند و حمایت‌های مردمی از آن‌ها نیز ده‌ها برابر بود، فشار واردشده به هرکدام بسیار کاهش می‌یافت. از طرفی، به نظر من نباید کنشگری را به چند مصداق که سرکوب یا مقابله با آن‌ها رسانه‌ای شده تقلیل داد. در این رابطه، می‌توان به صدها فعالیت مدنی دیگری که هزینه‌های بالایی ایجاد نکرده‌اند و حتی برخی به نتیجه مطلوب هم رسیده‌اند اشاره کرد. اما درنهایت هزینه‌های این روش را باید با هزینه اعتراضات خیابانی پراکنده و غیرمنسجم نظیر آنچه در اعتراضات آبان ۹۸ اتفاق افتاد مقایسه کرد. در اینکه فعالیت گروه‌ها و سمن‌ها برای اعضای آن‌ها هزینه دارد و با مشکلاتی جدی مواجه است شکی نیست. اما اگر مردم بدون پشتوانه سمن‌ها و احزاب پیش بروند، بخش عمده‌ای از زحمتشان هدر خواهد رفت و سرکوب یا نادیده گرفتن آن‌ها بسیار راحت‌تر خواهد بود.

ایجابی‌سازی مطالبات

کارکرد بسیار مهم دیگر نهادهای مردمی ارتقای سطح مطالبات و ایجابی‌سازی آنهاست. در حال حاضر بسیاری از اعتراضات پراکنده مردمی چه در فضای دیجیتال و چه کف خیابان سلبی است. بسیاری از مردم نسبت به گرانی و تورم و بیکاری معترض‌اند، جوانان نسبت به قانون سربازی اجباری معترض‌اند، شهروندان کلان‌شهرها نسبت به ترافیک یا آلودگی هوا معترض‌اند، معلمان و کارگران نسبت به دستمزد پایین خود معترض‌اند و صدها مثال دیگر که ما در پلتفرم جمع‌آوری امضای «کارزار» نیز با آنها مواجه هستیم. اما بسیاری از مواقع مسئولان با ذکر این نکته که چاره و راهکاری نیست و با معرفی ارگان‌ها یا افراد دیگری به‌عنوان مقصر وضع موجود، فرافکنی می‌کنند. از طرفی در بسیاری از موارد کاندیداهای شوراهای شهر، مجلس شورای اسلامی یا ریاست جمهوری به‌راحتی سوار بر موج مطالبات سلبی می‌شوند و با وعده‌های پوپولیستی از این فرصت سوءاستفاده می‌کنند. بدون آنکه دقیقاً راهکاری ارائه شده باشد یا مردم بر سر آن راه‌حل اجماع داشته باشند. نقش سازمان‌های مردم‌نهاد رصد، انتخاب و کارشناسی مطالباتی است که به شکل پایدارتر مشکلات را رفع می‌کنند. به‌گونه‌ای که از مطالبات سلبی مخالفت با وضع موجود، به طرح مطالباتی به‌همراه راهکارهای ایجابی کارشناسی‌شده برسند. در این صورت می‌توان گفت مطالبات مدنی از دام

سوءاستفاده‌های پوپولیستی مصون می‌مانند و مردم نسبت به خطر پوپولیسم و اکسینه می‌شوند. درنهایت این امر نه تنها منجر به ارتقای کیفیت مطالبه‌گری می‌شود، بلکه گاهی کمک مؤثری به نمایندگان مردمی و نهادهای حاکمیتی در تصویب قوانینی است که گاه بدون کار کارشناسی چشمگیر و صرفاً برای خاموش کردن صدای معترضان با عجله اتفاق می‌افتد و منجر به مشکلات بیشتری می‌شود. نمونه‌ی چنین اتفاقاتی در سال‌های اخیر کم نبوده است.

فعالیت داوطلبانه‌ی گروهی

تصور عموم مردم ما از فعالیت‌های داوطلبانه‌ی محدود به امور خیریه و مذهبی است. درحالی‌که در همکاری داوطلبانه با سمن‌ها و گروه‌های مردمی در درجه‌ی اول خود فرد از مزایای آن بهره‌مند می‌شود. مزایای فراوانی از قبیل شبکه‌سازی و برقراری روابط انسانی ارزشمند با همفکران و افرادی که دانش یا تجربه‌ی بیشتری دارند، ایجاد و حفظ انگیزه برای ایجاد تغییر و رهایی از افسردگی و انفعال، تمرین کار گروهی و فرصت آزمون و خطا، یادگیری فعالیت تشکیلاتی، تقویت نگاه توسعه‌ی پایدار^۴، درک عمیق‌تر مشکلات و موانع،

⁴ Sustainable Development

تقویت خلاقیت در ارائه راهکار و یادگیری مهارت‌های نرم نظیر قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، مدیریت و راهبری، تعامل در کار تیمی، رشد شخصیتی و مهارت گفت‌وگوی منطقی و ... از جمله منافع است که شهروندان با فعالیت داوطلبانه گروهی در قالب سمن‌ها یا گروه‌های متمرکز مردمی می‌توانند به دست آورند. همه این‌ها باعث می‌شود شهروندان در تصمیمات جمعی خود به تصمیماتی خردمندانه‌تر، مؤثرتر و پایدارتر برسند و در کنشگری مدنی و سیاسی قدرتمندتر ظاهر شوند.

برای مثال هنوز تجربه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی دانشجویی در ذهن بسیاری از هم‌نسلان من مانده است. زمانی که به معنای واقعی دموکراسی را در کانون‌ها و انجمن‌های دانشگاه می‌آموختیم. این بزرگ‌ترین و مؤثرترین آموزشی بود که بسیاری از فعالان فرهنگی آن دوران گذراندند و امروز بسیاری از آن‌ها کنشگران مؤثری در جامعه هستند.

کنشگری دیجیتال برای نهادسازی

همان‌طور که ابتدای این بخش اشاره کردم، منظور من از نهادهای مردمی لزوماً سمن‌هایی که تحت مجوز دولت فعالیت می‌کنند نیست. امروز فضای

دیجیتال⁵ فرصت بی‌نظیری برای فعالیت‌های داوطلبانه مدنی فراهم آورده است و مردم دیگر برای فعالیت گروهی و همفکری و گفت‌وگو و کنشگری نیازی به حضور در مکان‌های فیزیکی تحت تسلط دولت یا نیروهای انتظامی ندارند. بلکه نسبت به ۲۰ سال پیش به شکل شگفت‌انگیزی برقراری ارتباط، شبکه‌سازی، و اجتماع‌سازی راحت و پربازده شده است. اگرچه امروز اکثریت مردم کاملاً با امکانات دیجیتال روی موبایل‌های خود خو گرفته‌اند و از آن به راحتی استفاده می‌کنند، اما به نظر می‌رسد هنوز تصور بسیاری از مردم از کنشگری اجتماعی، نهادهای مدنی و فعالیت‌های گروهی در چهارچوب کلیشه‌های فکری گذشته محصور است.

امروز می‌توان با استفاده از روش‌های مختلف «کنشگری دیجیتال» مردم را گرد هم جمع کرد و به‌عنوان یک گروه فعالیت خود را شروع کرد. شکل‌گیری هزاران گروه تلگرامی و واتساپی طی سال‌های اخیر و شکل‌گیری حلقه‌های گفت‌وگو در کلاب‌هاوس در ماه‌های اخیر نمونه‌ای از آغاز این جریان است. اما به نظر می‌رسد این گروه‌ها چندان به نقش خود و پتانسیل بالای این فضا برای

⁵ من تعمداً از عبارت فضای مجازی استفاده نکردم. این عبارت مجهول و نادقیق، برگرفته از ذهنیتی اشتباه از فناوری دیجیتال است و متضمن این معناست که دنیای مجازی از دنیای حقیقی فاصله دارد و کمتر نسبتی باهم دارند. درحالی‌که فضای دیجیتال بخش مؤثری از دنیای حقیقی و واقعی ماست و زندگی امروز بدون آن ممکن نیست.

کنشگری مدنی در حد و اندازهٔ سمن‌ها و احزاب واقف نیستند. در این فضای بدون مرز می‌توان از تخصص افراد بدون محدودیت جغرافیایی بهره برد و این فرصت بی‌نظیری به‌خصوص برای جوامع محلی نیز ایجاد می‌کند.

در این رابطه می‌خواهم اشاره‌ای گذرا به تجربه‌ام در قالب کمپین #من_طراحم داشته باشم. فعالیتی مردم‌نهاد که با راه‌اندازی یک وب‌سایت پتیشن^۶ دربارهٔ دغدغه‌های شغلی طراحان شروع شد و با امضای هزاران طراح و همراهی هشتگ کمپین، منجر به شکل‌گیری یکی از بزرگ‌ترین جوامع طراحان ایران شد. به‌گونه‌ای که طی ۶ سال گذشته، هر سال بزرگ‌ترین همایش‌ها توسط طراحان داوطلب به‌صورت غیرانتفاعی و بدون هیچ وابستگی و کمکی از سوی دولت برگزار شده است و میزبان مطرح‌ترین طراحان و پیشکسوتان معماری و گرافیک و طراحی صنعتی بوده است. نکتهٔ جالب‌توجه آنکه من هیچ‌گاه این کمپین را جایی ثبت نکرده‌ام و هیچ مجوزی برای فعالیت‌هایش وجود نداشته است! این تجربه به‌عنوان یک Case Study نشان می‌دهد که می‌توان یک فعالیت اجتماعی فراگیر را بدون دردهای بوروکراتیک شروع کرد و معطل فرآیندهای فرسایندهٔ مجوزها نماند. حال اگر ما ده‌ها نهاد مردمی غیررسمی و رسمی مشابه این کمپین می‌داشتیم احتمالاً

⁶ Petition

دستاوردهای طراحان در این فعالیت‌ها ده‌ها برابر می‌شد و می‌توانست در برابر قوانین ناقص یا نادرست حاکمیت در صنف دیزاین قدرت چانه‌زنی بالاتری داشته باشد. همین ایده در نهایت منجر به شکل‌گیری پلتفرم «کارزار» شد تا تمام اقشار و صنوف بتوانند از چنین پتانسیلی برای کنشگری مدنی استفاده کنند. پلتفرمی که تاکنون بیش از ۶ میلیون نفر از شهروندان ایرانی از طریق امضای اینترنتی بیش از ۴ هزار مطالبه مدنی را با صدایی رساتر مطرح کرده‌اند و در بسیاری از موارد به نتیجه رسیده‌اند.

۲. آموزش علوم انسانی

همان‌طور که اشاره شد، مردم ما تجربه زیادی در دموکراسی ندارند، دانش آکادمیک فراگیر قدمتی بیشتر از چند دهه ندارد، و به‌خاطر سیستم آموزشی ناقص و مدرک‌گرای چهار دهه گذشته و تبعات انقلاب فرهنگی، رشته‌های علوم انسانی چندان مورد توجه نخبگان و جوانان مستعد نبوده است. بسیاری از مردم نسبت به تاریخ معاصر جهان و تجربیات سایر ملل در دموکراسی، عدالت، آزادی و توسعه پایدار ناآگاه‌اند، چیزی از رویکردهای اقتصادی چپ و راست در دنیا نشنیده‌اند، و حتی در بسیاری از مردم تعریف دقیقی از «علم» در ذهنشان نقش نگرفته است. همین می‌شود که ایده‌هایی مثل «چیپست در واکسن کرونا» یا «ارتباط زلزله با بی‌حجابی» به‌سرعت میان اقشاری از مردم

پراکنده می‌شوند و حتی گاه از زبان مسئولین کشوری شنیده می‌شوند. در چنین شرایطی بسیاری از مردم نسبت به ریشه‌های مشکلات نگاه عمیقی ندارند و معمولاً در پی حل مشکلات در اسرع وقت و حتی با راهکارهای سطحی و ناپایدار هستند. برای مثال برای مقابله با گران شدن مرغ و تخم‌مرغ خواستار برخورد نظامی و قضایی با گران‌فروش‌ها می‌شوند، درحالی‌که طبعاً چنین پدیده‌هایی دلایل عمیق‌تری دارند که حتی تا سیاست‌گذاری‌های کلان در تولید یا سیاست خارجی پیش می‌روند. اغلب مردم با این ایده بیگانه هستند که ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی را باید در قوانین اشتباه مصوب نمایندگان گزینش‌شده نظارت استصوابی یافت. همین‌طور است بسیاری از مشکلات اقتصادی که ناشی از سیاست خارجی ماجراجویانه و ستیزگرانه با همسایگان و کشورهای توسعه‌یافته هستند.

از نظر من تا زمانی که یک آگاهی و سواد حداقلی در حوزه علوم انسانی میان عموم شهروندان ایجاد نشود، هیچ‌کدام از راهکارهای کنشگران سیاسی نمی‌تواند به شکلی پایدار جامعه را به سمت توسعه و رفاه ببرد.

جلوگیری از آسیب پوپولیسم

پایین بودن میانگین سواد عمومی علوم انسانی مردم به‌خصوص در زمینه‌های اقتصاد، مدیریت، تاریخ، علوم سیاسی و... منجر به افزایش ریسک

آسیب پوپولیسم می‌شود. زیرا در این‌گونه موارد یک سیاستمدار با طرح وعده‌هایی مبتنی بر مصادیق دم‌دستی نظر بسیاری از مردم را می‌تواند جلب نماید، درحالی‌که اغلب این وعده‌ها قابلیت اجرایی ندارند یا در صورت اجرا لطمات جدی به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و توسعه پایدار می‌زند. نمونه‌چنین رفتارهایی را به‌وفور میان دولت‌مردان دوره‌های مختلف داشته‌ایم.

اما در ساختار دانشگاهی و آموزشی کم‌بازده ما چه راهکاری می‌توان برای تقویت این راهکار داشت؟ آموزش چگونه می‌تواند به شکل فراگیر و اصولی میان مردم شکل بگیرد؟ برای پاسخ این سؤال باید سراغ نخبگان علوم انسانی رفت و در شرایط کنونی نباید از دولت، صداوسیما، نظام آموزشی یا نهادهای حکومتی توقع آموزش درست و بدون تحریف داشت. اینجا طبقه‌الیت جامعه نقش مؤثری می‌توانند داشته باشند. راهکار نهایی بازهم در فضای دیجیتال نهفته است.

کنشگری دیجیتال برای آموزش

راهکار نهایی و قابل‌اجرای من برای آموزش، بازهم استفاده از فرصت بی‌نظیر اینترنت و فضای دیجیتال است. شهروندان امروز اگرچه روزانه ساعت‌ها در این بسترها وقت می‌گذرانند، اما کمتر متوجه‌اند با انگشت

اشاره‌ای می‌توانند به معتبرترین منابع آموزشی در جهان دست یابند. شخصاً هرگاه به حجم عظیم میلیون‌ها کتاب و مقاله آموزشی معتبر در فضای اینترنت فکر می‌کنم که از من فقط به اندازه یک جست‌وجوی ساده در گوگل فاصله دارد، تنم می‌لرزد!

حالا این فرصت در اختیار همه مردم است. فرصتی که خوش‌بختانه به واسطه اپیدمی کرونا برای بسیاری از مردم آشناتر شده است. ضریب نفوذ بالای اینترنت در ایران و دسترسی بسیاری از اقشار به گوشی‌های هوشمند، پتانسیل شکل‌گیری وسیع‌ترین رسانه‌های آموزشی را به شکلی عادلانه ایجاد کرده است. انتظار می‌رود متخصصان رشته‌های مختلف به خصوص نخبگان علوم انسانی از چهارچوب اتاق‌های محدود دانشگاه‌ها بیرون بیایند و با برگزاری وبینارها، دوره‌های و همایش‌های آنلاین، تولید ویدیوها و سلسله محتوای آکادمیک ارزشمند به زبان مردم، برای ارتقای سطح سواد اقتصادی، تاریخی، مدیریتی، سیاسی و... تلاش کنند. از این طرف نیز از مردم توقع می‌رود وقت بیشتری برای شرکت در این رویدادهای آموزشی و مطالعه بیشتر بگذارند. این وظیفه اجتماعی هر شهروند - چه به‌عنوان آموزگار و چه به‌عنوان دانش‌آموز - است که برای این موضوعات وقت و انرژی بگذارد. این وقت و انرژی در جامعه امروز بیشتر صرف بحث‌های بیهوده و اغلب سطحی سیاسی بین افراد می‌شود که چندان بازدهی ندارد. بنابراین بهتر است در کنار

وقت‌گذرانی در اینستاگرام برای تفریح یا کسب‌وکار، وقت ویژه‌ای برای یادگیری علوم انسانی بگذاریم و از نخبگان جامعه بخواهیم که محتوای آموزشی بیشتری در این زمینه منتشر کنند.

۳. رواداری

ترویج فرهنگ رواداری هم می‌تواند در مسیر رسیدن به توسعه پایدار کمک کند، و هم پس از رسیدن به نتیجه مطلوب، ماندگاری آن نتیجه را در کشور تضمین می‌کند. به‌زعم من یکی از اصلی‌ترین مشکلات جامعه امروز ایران پدیده «قطبیدگی»^۷ است. در این شرایط جامعه به قطب‌های کاملاً مخالف هم تقسیم شده‌اند که نه‌تنها بنیان‌های فکری مخالف و متضادی دارند (که لزوماً چیز بدی نیست)، بلکه به‌کلی طرف مقابل را به‌رسمیت نمی‌شناسند. من بارها با هم‌وطنان «ارزشی» که به‌کلی منکر فراگیری ایده براندازی هستند و نارضایتی مردم را به دلایل اقتصادی تقلیل می‌دهند بحث داشته‌ام. از نگاه دشمن محور آن‌ها، اپوزیسیون مزدورانی هستند که از دشمن پول می‌گیرند تا از گاه‌کوه بسازند و هواداران این تفکر وطن‌فروشان هستند که باید زندانی یا اعدام شوند! از طرفی بحث‌های فراوانی با دوستان «برانداز»ی داشته‌ام که منکر

⁷ Polarization

وجود میلیون‌ها هوادار جمهوری اسلامی در کشور هستند و حضور مردم در تظاهرات سالانه ۲۲ بهمن یا نهم دی ۸۸ و موارد مشابه را به اجبار حضور کارمندان و سربازان یا منافع مالی «مردم ساندیس‌خور» تقلیل می‌دهند. از نگاه آن‌ها ارزشی‌ها مزدورانی هستند که از حکومت پول می‌گیرند تا حقایق را مخفی کنند و وضعیت را نرمال جلوه دهند و هواداران این تفکر وطن‌فروشان‌ی هستند که باید فردای براندازی زندانی یا اعدام شوند!

این قطبیدگی جامعه خصوصاً در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها منجر به بلاک کردن نظرات مخالف و دنبال کردن نظرات موافق می‌شود. در این حالت مطابق با الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی شدت این قطب‌ها بیشتر می‌شود و شهروندان هر گروه تصور می‌کنند همگان با نظر آن‌ها موافق هستند و قطب مخالف وجود خارجی ندارد! رایج شدن فحاشی در توییتر و لحن تمسخرآمیز بین اعضای این دو قطب را این‌گونه می‌توان تحلیل کرد. همچنین قطبیدگی جامعه منجر به پدیده «مارپیچ سکوت»^۸ برای افرادی می‌شود که خود را جزو هیچ‌کدام از این دسته‌ها نمی‌دانند یا نسبت به ادعاهای آن‌ها نقدهایی دارند. در چنین شرایطی اگرچه بخش قابل‌توجهی از

^۸ Spiral of Silence

مردم نسبت به نظرات قطب‌ها نقدهایی دارند اما جرأت طرح آن را ندارند، زیرا از بلاک شدن و گاه فحاشی طرفین می‌ترسند.

جلوگیری از چرخه خشونت و تنفر

اما اشکال اصلی این موضوع کجاست؟ اشکال آنجاست که با این رویکرد **چرخه تنفر و خشونت منتج از آن تا ابد ادامه خواهد داشت**. همان‌طور که می‌بینیم همان ایده تندروری‌های انقلابی در اوایل انقلاب اسلامی در اعدام مخالفان و اخراج دگراندیشان، میان بدنه براندازان برای #فردای_براندازی محبوبیت زیادی دارد. آن‌ها خشونت تندرورهای جمهوری اسلامی را بازتولید کرده و به‌زعم خود قرار است پس از موفقیتشان، «آخوندها را به دار بیاوزیدند» یا از هرگونه فعالیت احزاب نزدیک به تفکر جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. و این یعنی روز از نو و روزی از نو!

تنوع آراء میان شهروندان امری کاملاً طبیعی است و لازمه رشد متعادل ملت است. اما ایده «بر حق مطلق بودن» خطرناک‌ترین ایده‌ای است که گروه‌های مختلف می‌توانند داشته باشند. و از آن خطرناک‌تر انکار وجود گروه مقابل و به‌رسمیت نشناختن آن‌هاست.

چرخه خشونت و تنفر نتیجه‌ای جز ویرانی یک کشور ندارد. این چرخه جایی باید بشکند. حالا که برخی از حاکمان ابایی از خشونت و نفرت‌پراکنی و

اتهام‌زنی‌های بی‌مورد و تقسیم مردم به خودی و ناخودی ندارند، برای شکسته شدن این چرخه معترضان باید پیش‌قدم شوند. متأسفانه این کار از نظر احساسی بسیار دشوار است و هزینه‌های بالایی هم دارد. اما برای رسیدن به کشوری با توسعه پایدار چاره‌ای جز این نیست. باید بپذیریم که مخالفان ما در هر حال وجود دارند و این کشور سهم آن‌ها هم هست. اگرچه اقلیت باشند، ما نباید به‌کلی آن‌ها را نادیده بگیریم یا نسبت به آن‌ها خشونت‌آمیز رفتار کنیم یا بی‌احترامی کنیم. من هیچ‌گاه کارکرد فحاشی‌های رایج میان قطب‌های متضاد را در فضای آنلاین متوجه نشدم. آیا این فحاشی‌ها نتیجه‌ای جز تقویت نفرت طرف مقابل دارد؟ آیا ساکت کردن شخصی که مخالف ماست به معنای اقناع اوست؟! اتفاقاً من معتقدم معترضان در صورتی اقدامشان مؤثر خواهد بود و می‌توانند همراهی بخش بیشتری از قشر خاکستری مردم را با خودشان داشته باشند که با احترام نسبت به مخالفانشان صحبت کنند.

مسیر این راه‌حل دشوار از نهادسازی و آموزش می‌گذرد. باید یاد بگیریم که در درجه اول باید مخالفان ایده خود را «ببینیم» و به رسمیت بشناسیم. در مرحله بعدی سعی کنیم آن‌ها را «درک کنیم» و منطق تفکر آن‌ها را بفهمیم. و در نهایت با آن‌ها گفت‌وگویی آمیخته با احترام داشته باشیم. تنها در این گونه از گفت‌وگوهای همدلانه است که می‌توان روی آن‌ها تأثیر گذاشت و

همراهشان کرد. شخصاً معتقدم تا نهادینه شدن چنین روشی در ذهنم مسیر درازی را دارم. اما در مواردی که موفق شده‌ام صبورانه این مسیر را پیش روم، تأثیرش شگفت‌زده‌ام کرده است.

کنشگری دیجیتال برای رواداری

بسیاری از ارتباطات اجتماعی و شخصی ما در فضای دیجیتال صورت می‌گیرد. بنابراین برای نهادینه کردن رواداری در ذهن خود و نیز ترویج فرهنگ آن می‌توانیم و باید از این فضا استفاده کنیم. برای این منظور باید در درجه اول در مقابل قطبیدگی جامعه بایستیم. صداهای متنوع و متفاوت را بیشتر بازنشر دهیم تا ماریج سکوتم شکل نگیرد. و تلاش کنیم با الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی که سعی می‌کنند تنها محتواهای همفکرانمان را نشان دهند مبارزه کنیم. ساده‌ترین راه حل دنبال کردن افرادی است که نظرات متفاوتی با ما دارند. همچنین تا جای ممکن از بلاک کردن دوستان و هموطنانی که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به ما دارند بپرهیزیم. در اینصورت احتمالاً تایم‌لاین متنوعی خواهیم داشت که صداهای متفاوتی از آن بیرون می‌آید و به ما دید واقعی‌تری نسبت به جامعه می‌دهد. در مرحله بعدی باید تلاش کنیم تعامل دوستانه با افرادی داشته باشیم که از نظر سیاسی دیدگاه متفاوتی با ما دارند. این تعامل دوستانه حتی می‌تواند در قالب همکاری‌هایی در حوزه‌های دیگر باشد. من در بسیاری از فعالیت‌های داوطلبانه

در موضوعات تخصصی یا صنفی شاهد همراهی و هم‌گامی افرادی بوده‌ام که از نظر سیاسی دورترین نسبت‌ها را باهم داشته‌اند. اما رابطهٔ دوستانهٔ آن‌ها در این فعالیت‌ها منجر به رفتارهای روادارانه‌تر در بحران‌های سیاسی نسبت به هم شده است. درنهایت همیشه باید در انتشار مطالب، توییت‌ها و کامنت‌هایمان حواسمان به افرادی که نظر مخالفی با ما دارند باشد تا مبادا به آن‌ها بی‌احترامی کرده باشیم. نه صرفاً به خاطر مباحث اخلاقی، بلکه چون با این بی‌احترامی آن‌ها را از تفکرمان دورتر کرده‌ایم.

امروزه متأسفانه دقیقاً عکس این پیشنهادات در شبکه‌های اجتماعی اتفاق افتاده است. بازار بلاک کردن و میوت کردن دوستان بسیار داغ است و به یک رفتار کاملاً ارزشمند و نرمال تبدیل شده است. بی‌احترامی به افراد مخالف در کامنت‌ها و توییت‌ها کاملاً رایج است. فحاشی براندازان تبدیل به یک رفتار نرمال جمعی میان آن‌ها شده است. درحالی‌که ناگفته پیداست که این رویکردها نه تنها تأثیر مثبتی در اقناع مخاطب نمی‌گذارد، که اغلب منجر به تشدید تنفر و تقویت قطب‌ها می‌شود. و این در عمل یعنی کمک به تقویت گروه مخالف!

ابزارها و روش‌ها

در این جزوه سعی کردم پس از مروری آسیب‌شناسانه بر دو ایدهٔ اصلاح‌طلبی و براندازی به‌عنوان دو رویکرد مهم کنشگری سیاسی، راهکارهایی از نوع کنشگری مدنی را یادآوری کنم. همان‌طور که دیدید، این راهکارها لزوماً جایگزین یا معارض با ایده‌های اصلاح‌طلبی یا براندازی یا حتی اصولگرایی نیست. اگر شما خود را به هرکدام از این جریان‌ها نزدیک‌تر می‌دانید، می‌توانید با حفظ جایگاه خود از راهکارهای گفته شده برای رسیدن به شرایط مطلوب استفاده کنید. نکتهٔ شگفت‌انگیز آن است که در صورت به‌کار بردن این راهکارها به شکلی فراگیر، درنهایت هر سه نحلهٔ فکری به یک جامعهٔ مشترک می‌رسند. جامعه‌ای که هرکدام به سهم خود در شکل‌گیری آن سهم بوده‌ایم.

از طرفی در فصل راهکارها سعی کردم در بخشی مجزا راهکارهای مربوط به استفاده از فرصت‌های دیجیتال را نیز تحت عنوان «کنشگری دیجیتال» در آن حوزه شرح دهم. من به‌جد معتقدم **کنشگری اجتماعی و سیاسی امروز بدون در نظر گرفتن فضای دیجیتال ناقص و بی‌تأثیر است.** اگرچه تمامیت‌خواهان همچنان در پی فیلترینگ و محدودسازی فضای دیجیتال هستند، اما همه می‌دانیم سرعت پیشرفت تکنولوژی آنچنان است که عملاً این رویکرد آن‌ها نمی‌تواند زمان زیادی کارآیی داشته باشد. در چشم‌انداز بیست سال‌های که در این کتابچه مورد تأکید قرار گرفته است ما به آینده‌ای

خواهیم رسید که فناوری اطلاعات اصلی‌ترین ابزار دموکراسی خواهد بود. همان‌گونه که در بیست سال گذشته چنین بوده است و از دوران حکومت تلویزیون‌ها و منبرهای یک‌طرفه به عصر رسانه‌های تمرکزگرایز^۹ متکثری رسیده‌ایم که فرصتی بسیار عادلانه‌تر در اختیار شهروندان گذاشته است. حال کافی است این روند تصاعدی رشد را در ذهنمان ادامه دهیم و به دنیایی فکر کنیم که بانک‌های مرکزی با رمزارزهای بی‌مرز، ارتباطات با اینترنت ماهواره‌ای، قراردادهای اجتماعی با بلاک‌چین، اقتصاد با پلتفرم‌های اشتراکی مبتنی بر شهروندان، و آزادی با شبکه‌های نامتمرکز Peer to Peer مبتنی بر کاربران متحول خواهد شد. آینده بسیار تمرکزگرایزتر از آن است که دولت‌های مرکزی بتوانند محدودش کنند.^{۱۰}

در این فصل مروری بسیار کوتاه داریم به ایده‌های بسیار ساده‌ای که هر شهروندی می‌تواند از همین امروز انجام دهد. ایده‌هایی که بسیاری از آن‌ها در همین بسترهای دیجیتال می‌تواند صورت پذیرد و در صورت استمرار آن‌ها

^۹ Decentralized

^{۱۰} من البته متوجه مخاطراتی که در مسیر توسعه فناوری اطلاعات احتمالاً به وجود خواهد آمد هستیم. پس از دوران وب ۲.۰ که به بسترهای دموکراتیک تحت وب بسیار خوش‌بین شده بودیم اکنون شاهد دیکتاتوری پلتفرم‌ها هستیم و این از ریسک‌های جدیدی در آینده خبر می‌دهد. اما قطعاً تحولات پیش رو منجر به تغییر پارادایمی جدی در اقتصاد و سیاست هم خواهد شد. همان تغییری که امروز در سطح ارتباطات شخصی و اجتماعی تحت شبکه با آن مواجه هستیم.

تنها توسط چندصد هزار نفر در طول دو دههٔ آینده، ما را به کشوری با وضعیت مطلوب خواهد رساند. فارغ از آنکه برانداز، اصلاح طلب یا اصولگرا باشیم!

ایده‌هایی ساده برای کنشگری مدنی

ما مردم غیر از خودمان چه کسی را داریم؟ در اجرای این ایده‌ها نه قرار است چشم‌انتظار عملکرد مسئولین باشیم و نه قرار است ایده‌ها منحصر به طبقهٔ خاصی از جامعه باشد. بیشتر این ایده‌ها را هر شهروندی می‌تواند اجرایی کند. کافی است هرکدام از ما متعهد شویم که هر ماه، هر هفته یا هر روز چند بند از این فهرست را انجام دهیم. آنگاه معجزهٔ هم‌افزایی را در قدرت اجتماعی شکل گرفته خواهیم دید. قدرتی که دیگر نتوان آن را نادیده گرفت و هیچ حکومت تمامیت‌خواهی امکان مقابله و کنترل آن را نخواهد داشت.

پیش از مرور این ایده‌ها یادآوری کنم که قطعاً راهکارهای موجود محدود به این ایده‌ها نیست و با توسعهٔ فناوری‌های جدیدتر قطعاً فرصت‌های جذاب بی‌شماری نیز به این فهرست می‌تواند اضافه شود. از شما دعوت می‌کنم شما هم ایده‌هایتان را با هشتگ #چه_باید_کرد بازنشر کنید تا با کمک خرد جمعی این فهرست را کامل‌تر کنیم.

ایده‌هایی برای نهادسازی و اجتماع‌سازی

- در انجمن‌های صنفی، گروه‌های مطالعاتی دوستانه، جوامع تخصصی، سازمان‌های مردم‌نهاد رسمی و غیررسمی، انجمن‌های خیریه و ... عضو شوید و با **کمک داوطلبانه** به تقویت و ارتقای کیفیت فعالیت آن‌ها به‌عنوان یک عضو کمک کنید. بهتر است از حالا به‌جای انتقادات دلسردکننده یا بی‌اعتنایی نسبت به آن‌ها سهم خودمان را ادا کنیم، حتی اگر قدر دانسته نشود. بدون توقع مزد و بی‌منت با نهادهای مردمی‌ای که می‌شناسید ارتباط بگیرید و خودتان را به‌عنوان یک داوطلب معرفی کنید.
- از نشریات، پادکست‌ها، ناشران و بلاگرهایی که در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کنند حمایت کنید. غیر از خرید محصولات فرهنگی ارزشمند، مؤثرترین حمایت ما می‌تواند تبلیغ و معرفی آن‌ها در صفحات و حساب‌های شخصی خودمان باشد. گروه‌های بسیاری هستند که ساعت‌ها و ماه‌ها و سال‌ها برای محتواهای فرهنگی، اجتماعی و هنری ارزشمند وقت می‌گذارند. با حمایت مستمر انگیزه کافی برای ادامه به آن‌ها بدهیم. چه بسیار نشریات ارزشمند و ناشران دغدغه‌مند و هنرمندان مستعدی می‌شناسم که استقبال کم از آن‌ها از ادامه کار دلسردشان کرده است.

- از رسانه‌ها و سایت‌های خبری تحلیلی مستقل برای تقویت ژورنالیسم حرفه‌ای در قالب حمایت‌های مالی خرد یا هم‌رسانی محتواهای آن‌ها یا مشارکت در تولید محتوا حمایت کنیم. با پیشرفت فضای آنلاین و کاهش تیراژ روزنامه‌ها در سراسر دنیا، ژورنالیسم حرفه‌ای در معرض تهدیدات جدی برای ادامهٔ حیات خود به‌صورت مستقل است. پس اگر گزارش اجتماعی، فرهنگی یا اقتصادی مفصلی می‌خوانیم که خبرنگارانی ساعت‌ها روی آن وقت گذاشته‌اند قدردان باشیم و آن‌ها را هم‌رسانی کنیم. در این‌صورت می‌توانیم در مقابل تولید اخبار سطحی و فیک‌نیوزها بایستیم و انگیزهٔ کافی برای تولید گزارش‌های عمیق به خبرنگاران بدهیم. باورتان نمی‌شود همین کار ساده چقدر برای ژورنالیست‌های حرفه‌ای دلگرم‌کننده است!

- هر شهروندی می‌تواند یک حرکت اجتماعی را با کمک همفکرانش شروع کند یا لاقلاً دیگران را با طرح دغدغه‌اش به کنشگری دیجیتال تشویق کند. بسیاری از این حرکت‌های اجتماعی فراگیر صرفاً با ایجاد یک پیج اینستاگرامی، راه‌اندازی یک وب‌سایت کوچک، یا حتی طراحی یک پست یا استوری در اینستاگرام با یک هشتگ مؤثر اتفاق می‌افتد. همهٔ ما شبکهٔ ارزشمندی از همفکرانمان را داریم که می‌توانند به این حرکت کمک کنند. مسئولیت طراحان گرافیک در این زمینه بیش از سایر شهروندان است.

- هشتگ‌های ترندشده فرصت‌های ویژه‌ای در شبکه‌های اجتماعی و خصوصاً توئیتر برای یافتن همفکران ایجاد می‌کند. اگر موضوع هشتگ به نظرتان ارزشمند و در راستای کمک به طرح یا حل مسئله بود با آن همراه شوید و نظراتتان را با آن هشتگ، هرچند محدود منتشر کنید. این مهم است که منفعل نباشیم. نگوئید شما دنبال‌کنندگان زیادی ندارید. **در دنیای دیجیتال عددها کار می‌کنند:** تعداد هشتگ‌ها در آن شبکه، تعداد لایک‌ها، کامنت‌ها و بازنشرها ارزش نمادین مهمی دارد.
- اهمیت شبکه‌سازی و برقراری ارتباط با همفکران برای تشکیل یا مشارکت در تشکیل گروه‌های آنلاینِ موضوعی باکیفیت بر بستر پیام‌رسان‌ها را فراموش نکنید. از پتانسیل گروه‌های تلگرامی و واتس‌آپی و ... برای گفت‌وگوی منطقی، کمک به ارتقای یکدیگر، برنامه‌ریزی فعالیت‌های گروهی و همفکری در بزنگاه‌های مهم اجتماعی و سیاسی برای کنشگری مدنی و سیاسی استفاده کنید.
- از رویدادهای فرهنگی و اجتماعی غیرانتفاعی با خرید بلیت آن‌ها، کمک داوطلبانه به آن‌ها یا به‌اشتراک‌گذاری پوسترها و محتوای آن‌ها حمایت کنید. رویدادها یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین روش‌های اجتماع‌سازی هستند. آن‌ها را جدی بگیرید.

- گفت‌وگوی رودررو به شکل حضوری، ویدیویی یا صوتی کیفیت بالاتری از ارتباطات اجتماعی را می‌تواند ایجاد کند. تشکیل جلسات گفت‌وگوی مستمر در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و صنفی این روزها اصلاً کار سختی نیست. در گفت‌وگو از هم یاد می‌گیریم و به هم انگیزه می‌دهیم. در میان ابزارهای موجود، **کلاب‌هاوس** تجربه‌ی نوین و جذابی از ارتباطات اجتماعی گفت‌وگو محور برای ما ایجاد کرده است که تأثیرش در جامعه ما می‌تواند معجزه‌آسا باشد. چنین فرصت‌هایی را غنیمت بدانیم.
- یکی از روش‌های رایج کنشگری دیجیتال در دنیا، راه‌اندازی کارزارهای جمع‌آوری امضا یا پتیشن برای طرح مطالبات مدنی است. چنین کارزارهایی به شکل مؤثری شهروندانی را که دغدغه‌ی مشترکی دارند برای هم‌افزایی گرد هم جمع می‌کنند و به راحتی می‌توانند منجر به اجتماع‌سازی‌های هدفمند برای پیگیری مطالبات اجتماعی شوند. ایجاد و کمک به بازنشر پتیشن‌های ارزشمند و حمایت از آن‌ها یکی از روش‌های مؤثر برای شکل‌دهی و حمایت از کنش‌های گروهی مردمی است که هر شهروند می‌تواند به شکل مستمر انجام دهد.
- و... (لطفاً برای تکمیل این فهرست کمک کنید)

ایده‌هایی برای آموزش علوم انسانی

- طبعاً اولین وظیفه هر شهروند کنشگر برنامه‌ریزی برای مطالعه شخصی مستمر در رشته‌های مختلف علوم انسانی شامل تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و... در قالب مطالعه کتاب‌ها یا مقالات معتبر چاپی، آنلاین یا صوتی است. متأسفانه در بسیاری از موارد در گفت‌وگوهای سیاسی ادعاها و تحلیل‌ها بدون پشتوانه مطالعاتی موثق یا با برداشت‌های سطحی از دیدگاه‌های روشنفکران است. با مطالعه منابع معتبر و معرفی آن‌ها می‌توانیم در مقابل رواج محتواهای نامستند، مغلطه‌آمیز و گاه نادرست در کانال‌های تلگرامی و سایر شبکه‌های اجتماعی بایستیم.
- هر شهروند باید در مسیر مطالعاتی خود کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی را که به آن‌ها برمی‌خورد معرفی کند و با هم‌رسانی سیر مطالعاتی خود در شبکه‌های اجتماعی به سایر اعضای شبکه ارتباطی خود برای مطالعه بیشتر انگیزه دهد و مطالعه مستمر تبدیل به نرم فرهنگی جامعه شود. به‌گونه‌ای که افراد حس کنند اگر مطالعه کمی داشته باشند، از قافله شهروندان کنشگر باسواد عقب‌مانده‌اند!
- فراگیری بسترهای آنلاین فرصت بی‌نظیری برای شرکت در کلاس‌ها و وبینارهای آموزشی در حوزه علوم انسانی کرده است که توسط مدرسان

معتبر دانشگاهی و روشنفکران تدریس می‌شوند. علاوه بر شرکت در چنین دوره‌های آموزشی آنلاین، کمک به معرفی و تبلیغ آن‌ها بسیار مؤثر خواهد بود. از آنجایی که متأسفانه به‌خاطر اقبال کم مردمی، بسیاری از اساتید مطرح علوم انسانی در فضای آنلاین کلاس‌های عمومی ندارند، دعوت از اساتید متخصص در حوزه‌های مختلف علوم انسانی برای تدریس آنلاین باید تبدیل به یک خواست جمعی شود تا محتوای کافی و متنوعی برای شهروندان فراهم شود.

- باید این هشدار را جدی گرفت که بی‌تفاوتی نسبت به محتوای ارزشمند در شبکه‌های اجتماعی نوعی حمایت از تولید محتوای زرد و سطحی در این فضاها و مبارزه‌ای کارآمد علیه مؤلفان محتوای باارزش محسوب می‌شود! مطمئن باشید تک‌تک لایک‌ها، کامنت‌ها و هم‌رسانی محتوای شما شمرده می‌شود و منجر به حمایت از تولیدکنندگان محتوای آموزشی غنی می‌شود. از طرفی باید حواسمان باشد ما مسئول محتوایی هستیم که به‌اشتراک می‌گذاریم. هر شهروند باید متعهدانه با هم‌رسانی فیک‌نیوزها و محتوای آموزشی‌ای که شامل اطلاعات غلط یا تحلیل‌های غیرمستند هستند مقابله کند.

- وبلاگ‌نویسی هنوز هم از مهم‌ترین روش‌های کنشگری دیجیتال است. متأسفانه باهمه‌گیری شبکه‌های اجتماعی در قالب اپلیکیشن‌های بسته‌ای

که محتوای آن‌ها توسط موتورهای جست‌وجو ایندکس نمی‌شود، کاربران از فضای آزاد و مستقل «وب» دور شده‌اند. یادمان باشد محتواهای منتشرشده در وب می‌توانند دسترسی فراگیرتر و ماندگارتری برای مخاطبان ایجاد کنند. هنوز هم گوگل اصلی‌ترین مرجع جست‌وجوی محتوا توسط بسیاری از شهروندان است و نباید محتواها را اسیر الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی بسته کنیم. هر شهروند کنشگر می‌بایست آموخته‌ها و تجربیات خود را در حد توان در قالب یادداشت‌های آنلاین در وبلاگ‌های شخصی منتشر کند. به قول دوستی «نوشتن در واقع فکر کردن است و اگر نتوانیم به‌درستی بنویسیم یعنی به‌درستی فکر نمی‌کنیم. و اگر نتوانیم به‌درستی فکر کنیم نمی‌توانیم به شکل خوبی خواسته‌مان را بیان کنیم. نوشتن ابزاری است که طبقه متوسط باید به آن مسلح شود.»

● ... (لطفاً برای تکمیل این فهرست کمک کنید)

ایده‌هایی برای رواداری و کنشگری خشونت‌پرهیز

● در بخش مربوط به رواداری، به عارضه قطبیدگی جامعه که برگرفته از الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی است اشاره کردیم. همان‌طور که گفته شد، فالو کردن افراد شاخص احزاب، گروه‌های سیاسی و رسانه‌های متنوع و خصوصاً مخالف نظر خود و مطالعه آن‌ها به‌منظور «درک بهتر منطق

فکری و رفتاری آن‌ها» و نه صرفاً مقابله و مباحثه با آن‌ها می‌تواند علاوه بر توسعهٔ چندبعدی ذهن ما، اثر منفی الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی را خنثی کند.

- بلاک کردن نظر مخالف در زندگی شخصی، بازتولید رفتار حکومت‌ها در سرکوب نظرات دگران‌دیشان است. با بلاک نکردن مخالفان و حتی افرادی که رفتار روادارانه ندارند تا جایی که برایمان مقدور بود، می‌توانیم تحمل نظر مخالف را در خودمان تقویت کنیم و از قضاوت‌های تک‌بعدی و نادیده گرفتن نظرات مخالف دور بمانیم.

- باید در کامنت‌ها و یادداشت‌ها و تحلیل‌هایمان تا حد توان نسبت به مخالفانمان محترمانه صحبت کنیم. این احترام نه از آن جهت که حق با آن‌هاست یا لزوماً آن‌ها شایسته احترام باشند، بلکه با هدف تأثیرگذاری بیشتر روی صاحبان افکار مخالف و هواداران آن افکار است. با تندخویی و فحاشی قطعاً نفرتی را می‌پراکنیم که در بزنگاه‌های تاریخی به راحتی منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود.

- یادمان باشد ایران برای همهٔ ایرانیان است. اگر گروه‌های مخالف ما در عمل به این شعار وفادار نبودند، ما باید قبول کنیم که باید بتوانیم در کنار تمام هم‌وطنانمان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم. تلاش برای برقراری ارتباط

دوستانه با افرادی که نظرات سیاسی مخالف ما را دارند می‌تواند برای رسیدن به این هدف بسیار مؤثر باشد. این ارتباط دوستانه می‌تواند به‌واسطه همکاری‌های حرفه‌ای و تخصصی، یا همراهی در فعالیت‌های اجتماعی‌ای و داوطلبانه‌ای اتفاق بیفتد که جنبه‌های سیاسی آن‌ها کمرنگ است. اگر آن‌ها خودی و ناخودی می‌کنند، ما نباید این کار اشتباه را تکرار کنیم.

● در ایده‌های مربوط به اجتماع‌سازی و نهادسازی به اهمیت تشکیل گروه‌های گفت‌وگو تأکید کردیم. باید سعی کنیم گروه‌هایی نیز با مخالفان نظر خود داشته باشیم تا در رخداد‌های مختلف با نظرگاه و تحلیل آن‌ها نیز آشنا شویم. لزومی ندارد در این گروه‌ها دائماً در حال بحث و دعوا باشیم. بلکه باید برای گفت‌وگوی منطقی، همدلانه و روادارانه با مخالفان و پرهیز جدی از هرگونه توهین و بی‌احترامی تمام تلاش خودمان را بکنیم.

● ... (لطفاً برای تکمیل این فهرست کمک کنید)

آخرش رأی بدهم یا نه!؟

مقدمه را با شرحی خلاصه از وضعیت انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ که هنگام تألیف این جزوه درگیر آن هستیم شروع کردم و انتشار عمومی این

نوشتار هم درگیرودار این انتخابات خواهد بود. با توجه به‌عنوان آن احتمالاً بخشی از مخاطبان توقع داشتند درنهایت این جزوه درباره‌ی رأی دادن یا ندادن در انتخابات پیش رو راهکاری را مطرح کند. اما من تعمداً از پاسخگویی به این سؤال سر باز زدم. چراکه معتقدم تا زمانی که «زیرساخت‌های اجتماعی» ذکرشده در این کتابچه فراهم نشده باشد، «رأی دادن» یا «تحریم انتخابات» کنش سیاسی چندان مؤثری نخواهد بود. طبیعتاً شما هم بسته به تحلیل‌هایی که در گروه‌های مردمی مختلف می‌خوانید یا می‌شنوید، و بر اساس دانش قبلی خود از حوزه‌های مختلف علوم‌انسانی و با نگاهی روادارانه می‌توانید تصمیم به مشارکت فعال، مشارکت غیرفعال یا عدم مشارکت در انتخابات بگیرید. اما چه در صورتی که تا سرکوچه بروید تا برگه‌ای را در صندوق بیندازید، و چه در صورتی که آن روز جمعه را به استراحت مطلق پردازید، نباید توقع زیادی از نتیجه تصمیم خود داشته باشید! شخصاً پیشنهاد می‌کنم به‌جای صرف زمان برای دعوی سیاسی بر سر رأی دادن یا تحریم انتخابات، اجرای ایده‌های فوق‌الذکر را از همین حالا شروع کنید!

همان‌طور که دیدید، فهرست فوق ایده‌هایی است که هر شهروند می‌تواند بلافاصله پس از اتمام مطالعه این جزوه انجام دهد. ایده‌هایی که در صورت استمرار آن‌ها تنها توسط چندصد هزار نفر شهروند کنشگر در طول دو دهه آینده، ما را به کشوری با وضعیت مطلوب خواهد رساند. فارغ

از آنکه برانداز، اصلاح‌طلب یا اصولگرا باشیم! همان‌طور که گفته شد، قطعاً راهکارهای موجود محدود به این ایده‌ها نیست و با توسعه فناوری‌های جدیدتر قطعاً فرصت‌های جذاب بی‌شماری نیز به این فهرست می‌تواند اضافه شود. بازهم از شما دعوت می‌کنم شما هم ایده‌هایتان را با **هشتگ #چه_باید_کرد** بازنشر کنید تا با کمک خرد جمعی این فهرست را کامل‌تر کنیم. ایده‌هایی فراتر از دوگانه رأی دادن یا رأی ندادن.

مؤخره

این جزوه توسط یک کنشگر اجتماعی (نه یک تئوریسین) برای کمک به طرح دقیق‌تر مسئله و هم‌اندیشی برای یافتن راهکار نوشته شده است. لطفاً اگر پیشنهادی برای اصلاح یا نقدی بر متن دارید در صفحه‌ی مربوط به دانلود کتاب در وبسایت شخصی‌ام آن را ثبت کنید. همچنین می‌توانید بازخوردهای کلی خود را با هشتگ #چه_باید_کرد در توییتر منتشر کنید. من سعی می‌کنم بر اساس بازخوردها و پیشنهادها متن را بهینه کنم و نسخه‌های جدیدتر آن را به همراه نقدهای برگزیده در قالب فصلی جدید منتشر کنم. برای ارتباط مستقیم با من می‌توانید از طریق [تلگرام](#)، [اینستاگرام](#) یا [توییتر](#) روی شناسه‌ی [@hamedbd](mailto:hamed.bd@gmail.com) پیام بگذارید یا به آدرس hamed.bd@gmail.com ایمیل بزنید. از همراهی شما سپاسگزارم.

حامد بیدی

خرداد ۱۴۰۰

ثبت نظر و دانلود آخرین نسخه

www.hamed-bd.com/book